



بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه منطبق با نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو

محسن آذرپیرا^۱ ID، حمیدرضا اردستانی رستمی^۲ ID*، نصرالله امامی^۳ ID، مسعود خردمندپور^۴ ID

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران، mohsen.azar52@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران، hardestani_r@yahoo.com
^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران، toghyani.shirin@gmail.com
^۴ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران، Af116737@gmail.com

چکیده

منظومه حماسی بهمن‌نامه ایرانشاه ابن ابی‌الخیر در سال ۱۳۷۳ با ویرایش رحیم عفیفی از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر گردیده و منظومه حماسی فرامرزنانه از سرایندهگان ناشناس اواخر قرن پنجم نیز با کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. در این منظومه‌های حماسی، با افراد موفق زیادی با ویژگی‌های والای انسانی مواجه هستیم. از طرفی، ارج نهادن به شاخصه‌های مطلوب و مثبت انسانی، یکی از محورهای اصلی در مکتب روانشناسی انسان‌گرا است. بنابراین، می‌توان این شاخصه‌ها را در شخصیت‌های اساطیری مورد بررسی قرار داد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سعی دارد ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه منطبق با نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نتایج پژوهش که از بررسی منابع کتابخانه‌ای با تحلیل محتوا به دست آمده نشان می‌دهد که ویژگی‌های خاص و خارق‌العاده شخصیت‌های اصلی این دو اثر حماسی که با استعدادهای خدادادی به خودشکوفایی رسیده‌اند، در ابعاد رفتاری، گفتاری و فکری، قابل مقایسه با «نظریه خودشکوفایی مزلو» می‌باشند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه.

۲. بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایی نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو منطبق با شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه.

سؤالات پژوهش:

۱. ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه کدامند؟

۲. کدام ساختارهای انسان‌گرایی نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو منطبق با شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه می‌باشند؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۵

دوره ۱۹

صفحه ۰۷ الی ۲۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۹/۲۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

حماسه، شخصیت اساطیری فانتزی، آبراهام مزلو، بهمن‌نامه، فرامرزنانه.

ارجاع به این مقاله

آذرپیرا، محسن، اردستانی رستمی، حمیدرضا، امامی، نصرالله، خردمندپور، مسعود. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل ساختارهای انسانی در شخصیت‌های اساطیری منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه منطبق خودشکوفایی

 [doi.net/dor/20.1001.11.735708.1401.19.45.22.6](https://doi.org/10.22034/IAS.2022.315156.1805)

 dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.315156.1805

مقدمه

توجه به آثار ادبی قرن پنجم و ششم، با دیدگاه نقد ادبی معاصر، باعث دقت پژوهشگران به هنر ترسیمی ادبای فارسی و آگاهی یافتن از فخامت آثارشان می‌گردد. و به این قضیه آگاهند که زمینه نقد ادبی کنونی، جهان غرب است، اما در ادب فارسی، اصول و قواعدی ریشه دوانیده است که برخی از آن‌ها در ایام کنونی، در قالبی جدید و نو به ادب پژوهان دنیا ارائه می‌شود. به این خاطر ماندگارند و نیز ارتباط ادبیات سنتی و مدرنیته برقرار می‌گردد. داستان‌های فانتزی یکی از نمونه‌های ادبیات کهن اند که در ادبیات نو نیز مورد توجه هستند. داستان فانتزی، یک داستان خیال انگیز است که پای‌بند اصول خاص یک سبک نباشد و ناشی از تصورات نویسندگان و برای تفنن نوشته شده باشد، آهنگی بی‌قاعده و آزاد که مبین اوهام و تخیلات آهنگ‌ساز باشد. شعر حماسی به این دلیل از ارزشمندترین انواع سخن منظوم به حساب می‌آید که به منزله آینه‌ای است که تصویر بزرگی‌ها، منش‌های نیک، سنت‌ها و پایبندی‌های اخلاقی آن ملت‌ها را در آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. موضوع این پژوهش به بررسی شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی: بهمن‌نامه و فرامرزنامه بر اساس نظریه انسان‌شناسی آبراهام مزلو است.

یکی از محورهای اصلی در مکتب انسان‌شناسی، ارج نهادن به شاخصه‌های مطلوب و مثبت انسانی است که وجه تمایز آن با مکاتب دیگر روانشناسی است. انسان‌گراها با تکیه بر شاخصه‌های مطلوب از پرداختن صرف به ضعف‌ها و کاستی‌های نوع بشر فاصله گرفته‌اند و چهارچوب‌هایی را برای انسان آرمانی و خودشکوفای برشمرده‌اند. در بررسی این دو منظومه به رفتار و فکر اساطیر فانتزی با به‌کارگیری نظریه خودشکوفایی مزلو این امکان را مهیا می‌کند تا با نگرشی روشمند و دور از نظر شخصی بازنمایی شود. هدف اصلی پژوهش حاضر این است که اندیشه‌های انسان‌گرایانه اساطیر فانتزی این دو منظومه با رویکرد نظریه خودشکوفایی مزلو بررسی و تحلیل شود. این پژوهش از آن روی اهمیت دارد که با تکیه بر پژوهش‌های میان رشته‌ای، به ویژه حماسه‌های ایرانی و روانشناسی، توجه به لایه‌های پنهان اندیشه و شخصیت‌های اسطوره‌ای چون بهمن، فرامرز، برزین آذر، جاماسب، زال و... واکاوی شود.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شده است. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز، از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی استفاده شده است. ابزار پژوهش نیز، فیش‌برداری و یادداشت‌نویسی بوده است. جامعه آماری، منظومه حماسی بهمن‌نامه ایرانشاه ابن ابی‌الخیر می‌باشد که در سال ۱۳۷۳ با ویرایش رحیم عقیقی از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر گردیده است و همچنین منظومه حماسی فرامرزنامه از سرایندهگان ناشناس اواخر قرن پنجم با کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. ساختار مقاله و عنوان بندی به این شکل است که ابتدا آراء مزلو به عنوان عناوین اصلی از رأس هرم به پایین ذکر و سپس، شواهد مثالی از اساطیر فانتزی این دو منظومه حماسی ذیل این عنوان‌ها بیان می‌گردد و در نهایت، تحلیل‌ها به متن افزوده شده است. تاکنون در هیچ پژوهشی به‌طور مستقل درخصوص شخصیت‌های اساطیری فانتزی در بهمن‌نامه و فرامرزنامه از دریچه نظریه خودشکوفایی مزلو، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. از این رو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این موضوع

می‌پردازد. با این حال، در چند پژوهش به بررسی نظریه مزلو در شخصیت‌های متفاوت پرداخته‌اند. اشرفزاده و عباسی (۱۳۹۷) به بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کورش‌نامه، فرامرزنامه و گرشاسب‌نامه براساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو پرداخته‌اند که از منظر این دو نظریه، به مقایسه چهار شخصیت اصلی منظومه‌ها پرداخته‌اند. در این پژوهش، شخصیت‌های بارز این منظومه‌های حماسی، در بیشتر موارد با الگوهای «خودشکوفایی» آبراهام مزلو و «کارکرد کامل» کارل راجرز مطابقت دارند. محمدی آشنانی و همتیان نجف آبادی (۱۳۹۶) به بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی انسان‌گرا با تاکید بر مدل انسان خودشکوفای «آبراهام مزلو» پرداخته‌اند. هرم نیازهای آبراهام مزلو، تنها با عنایت به زندگی محدود دنیوی انسان و جنبه مادی او تدوین شده و به زندگی اخروی و حیات جاودانی و جنبه متعالی او، به طور کامل بی‌اعتنایی شده است، در حالی که قرآن کریم، بحث نیازمندی انسان را با توجه به همه عوالم قبل از دنیا، زندگی دنیوی و حیات اخروی انسان تدوین و جنبه متعالی او را مورد عنایت ویژه و خاص قرار داده است. نتیجه پژوهش حاضر، از این نظر که به جنبه‌های مادی شخصیت‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه پرداخته است با مدل مزلو همپوشانی و با جنبه‌های مادی مورد نظر قرآن تطبیق کامل دارد اما با جنبه‌های معنوی قرآن کریم همخوانی ندارد. ستاری و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی شخصیت رستم براساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریه «خودشکوفایی» آبراهام مزلو پرداخته است. از نگاه ستاری و همکارانش، ویژگی‌هایی ارائه می‌شود که در مورد بیشتر افراد موفق مصداق دارد که رستم یکی از موفق‌ترین و کامیاب‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است و عناصر اصلی ویژه افراد خودشکوفای مزلو دراندیشه‌ها، رفتار و گفتار وی قابل بازیابی است و همچنین او در مقایسه با دیگر شخصیت‌های شاهنامه استقلال خود را نسبت به جامعه خویش حفظ می‌کند. در پژوهش حاضر، با تطبیق مدل خودشکوفایی آبراهام مزلو با دو اثر حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه تا حدود زیادی ویژگی‌های رستم را می‌توان با بهمن، فرامرز، زال و بانو گشسپ، مقایسه و تطبیق داد.

نوروزی و همکاران (۱۳۹۱) به بررسی شخصیت بهرام در هفت پیکر با توجه به نظریه خودشکوفایی مزلو پرداخته‌اند. براساس این پژوهش، تفکر نظامی بیان‌کننده کمال، تعالی و خودشکوفایی شخصیت‌های داستان، مخصوصاً بهرام گور است. اما نه کمالی پر رنج؛ بلکه تجربه‌ای همراه با شادی و امیدواری، با توجه به جسم و روح و در دو بعد مادی و معنوی که از این نظر با نظریه شخصیتی مزلو کاملاً سازگار است. اما در بهمن‌نامه و فرامرزنامه قهرمانان اصلی برای رسیدن به کمال و تعالی دنیوی، مسیر تعالی را با رنج سپری می‌کنند و به هدف که امید و موفقیت است، می‌رسند. شخصیت‌های حماسی پژوهش حاضر با شخصیت بهرام دارای هدفی یکسان اما مسیری متفاوت برای رسیدن به آن تجربه کرده‌اند.

۱. عناصر داستان

عناصر داستان، اجزای بنیادین تشکیل‌دهنده داستان هستند که نقد همیشه همراه با پیگیری این عناصر است که هویت می‌یابد. اما مهم‌ترین عناصر داستان عبارتند از: الف) شخصیت و قهرمان: قهرمانان و شخصیت‌های داستان کسانی

هستند که با رفتارها و گفتارهای خود داستان را به وجود می‌آورند. این شخصیت‌ها گاهی ثابت و بدون تغییرند. (ب) راوی داستان یا زاویه دید: معمول‌ترین شیوه روایت داستان استفاده از اول شخص (من) و سوم شخص (او) است. (ج) هسته یا طرح داستان: پیوستگی منظم اعمال و حوادث داستان که مبتنی بر رابطه علت و معلولی است. (د) درون‌مایه: فکر اصلی و مسلط بر هر اثر است. (ه) لحن: لحن ایجاد فضا در کلام است که با سبک ارتباطی نزدیکی دارد. شخصیت‌ها را از طریق لحن آن‌ها می‌شناسیم.

۲. دیدگاه‌های متفاوت درباره شخصیت

برای نوشتن هر اثر داستانی با هویت انسانی یا حیوانی، شخصیت، عنصری لازم و ضروری است، اگر شخصیت نباشد، داستانی حادث نخواهد شد. شخصیت و طرح یا پیرنگ، اساسی‌ترین عناصر داستانی هستند که نویسنده یا شاعر باید به آن‌ها اقبال خاص داشته باشد. «شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آن ساخته می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام‌تر باشند، بنا محکم‌تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون‌تر خواهند ماند» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷) عبدالهیان در مورد شخصیت‌های داستانی می‌گوید: اشخاص داستان که تقریباً همه‌کاره داستان هستند و عمل با وجود آن‌ها به وجود می‌آید. فضا، مکان و زمان به سبب بودن و فعالیت آن‌ها مفهوم پیدا می‌کند. (عبدالهیان، ۱۳۸۰: ۳۲) از دیدگاه گوردون آلپورت: «شخصیت سازمان پویایی از سیستم‌های روانی تنی فرد است که رفتارها و افکار خاص او را تعریف می‌کند» (راس، ۱۳۷۳: ۱۸). مان از جنبه دیگر می‌نگرد و می‌گوید: «شخصیت هر فرد همان الگوی کلی یا همساز ساختمان بدنی، رفتار، علایق، استعدادها، توانایی‌ها، گرایش‌ها و صفات دیگر اوست». (کریمی، ۱۳۷۸: ۷). براهنی در خصوص شخصیت استدلال می‌گوید: «شبه شخصی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص بخشیده است» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۵). «کاراکتر عبارت است از مجموعه گرایش و تمایلات و عادات فردی، یعنی مجموعه کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که حاصل عمر مشترک طبیعت انسانی و اختصاصات موروثی و طبیعی اکتسابی است و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد» (یونسی، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

۳. آبراهام مزلو

مزلو در سال ۱۹۰۸ در یک محله فقیرنشین شهر بروکلین واقع در ایالت نیویورک متولد شد. او بزرگ‌ترین فرزند خانواده بود و شش خواهر و برادر دیگر داشت. با اینکه والدین او از مهاجرین یهودی‌تبار روسی و بی‌سواد بودند، پدرش تاجر موفق شد. خیلی مشتاق بود که فرزند خجالتی ولی فوق‌العاده با هوشش حقوقدان شود. آبراهام ابتدا در یک کالج در نیویورک مشغول تحصیل حقوق شد ولی در سال ۱۹۲۸ به دانشگاه ویسکانسین رفت. در آنجا بود که به علم روانشناسی علاقه‌مند شد و کارش را با محقق مشهور، هری هارلو، آغاز کرد. در سال ۱۹۳۴ مزلو در رشته روانشناسی دکترا گرفت. مزلو الگویی از انسان کامل را ارائه می‌کند که «انسان خواستار تحقق خود» یا «انسان خودشکوفای» نامیده می‌شود. روانشناسان دیگر نیز این مفهوم را با اصطلاحات دیگر بیان کرده‌اند؛ مثلاً آلپورت انسان کامل را «شخصیت

بالغ» و اریک فروم آن را «شخصیت دارای جهت‌گیری بارور» نام می‌نهند. مزلو واژه «شکوفایا» را به جای واژه «شکفته» برای شخصیت متعالی به کار می‌برد؛ زیرا بر این باور است که در خود شکوفایی فرایند بالیدن یا رشد در کار است نه حالت نهایی قابل حصول (نوردبای و هال، ۱۳۶۹: ۱۶۵).

۴. نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو

آبراهام مزلو روانشناس برجسته معاصر، با دیدگاهی مثبت و خوش بینانه، نظریه‌ای را مطرح کرد. او معتقد است که انسان باید در ابتدا نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، احترام و عشق را در خود برطرف کند تا به مرحله تحقق خود برسد. وی برای این افراد ویژگی‌هایی را نیز ذکر می‌کند. وی یکی از مؤسسان و شاید پرنفوذترین روانشناسان انسان‌گرا در زمان معاصر است. نظریه انسان‌گرایی او بر کل وجود و ویژه بودن شخصیت هر فرد، ارزش‌ها و معیارهای انسانی و ظرفیت او برای خودکفایی، رشد، خلاقیت، خودشکوفایی و گرایش به سالم بودن تکیه می‌کند. او می‌نویسد: «هیچ‌گاه نمی‌توانیم زندگی بشر را بدرستی بشناسیم، مگر این که از بالاترین و والاترین آرزوهایش آگاه باشیم». رشد و خودشکوفایی، کوشش برای دستیابی به سلامت نفس، تلاش جهت شناخت هویت و موجودیت خود، قبول مسؤلیت و خودکفایی و میل به تعالی و انسان شدن را باید به عنوان انگیزه‌های بسیار متداول و حتی جهان شمول بشر در نظر بگیریم» (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۱۱/۱۱۲). مزلو نسبت به بشر خوش‌بین است، به همین دلیل با مطالعه صرف افراد نابهنجار مخالف است. او در تحقیقات خود، افراد بهنجاری که شخصیت آن‌ها شکفتگی نسبتاً کامل پیدا کرده‌است، یعنی استعدادها و توانایی‌های بالقوه آنان، بالفعل شده را مورد مطالعه قرار داده است (سیاسی، ۱۳۷۱: ۲۴۱ / ۲۴۲).

مزلو به منظور ابهام‌زدایی از مفهوم خود شکوفایی بسیار علاقه‌مند بود به همه نشان بدهد که فرد خود شکوفای لحظه به لحظه چه احساساتی دارد. از نظر او خود شکوفایی فقط یک لحظه عالی مانند یک تجربه مذهبی نیست بلکه شامل موارد زیر می‌شود:

۱) تجربه غرق شدن در کاری که انجام می‌دهیم. ۲) مشغول شدن به کاری که باعث شود ماسک‌ها، ژست‌ها و خجالت‌هایمان را کنار بگذاریم. ۳) زندگی را سراسر انتخاب دانستن. ۴) آگاه بودن از اینکه خودمان از یک شخصیت مستقل برخوردار هستیم. ۵) صداقت داشتن و در نتیجه پذیرفتن مسؤلیت افکار و احساساتی که داریم. ۶) تمایل به «نه» گفتن؛ تمایل به سخت کار کردن و تلاش برای استفاده از قابلیت‌ها. ۷) تمایل به دیدن بهترین ویژگی‌های دیگران (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۱۶). وی در راستای تعیین مراحل رشد و روند تکامل نیازها، سلسله مراتب پنجگانه‌ای برای نیازهای آدمی در نظر می‌گیرد که به شکل هرم، می‌توان نیازهای زیستی و جسمانی را در پایین و نیاز به خودشکوفایی را در بالای آن قرار داد. این مراتب دربرگیرنده امنیت، تعلق، عشق و احترام است (همان، ۸۴ / ۷۰).

۵. نیازهای شخصیتی از نظر مزلو

۱- نیازهای فیزیولوژیک: نیازهای زیستی، اولین سازندگان سلسله مراتب هستند و زمانی که ارضا گردند، بیشترین تأثیر را بر رفتار فرد دارند.

۲- نیازهای امنیتی؛ مثل: نیاز به حفاظت از خود و دیگران در هر زمان را شامل می‌شود.

۳- نیازهای مربوط به احساس مالکیت، عشق، محبت، دوست داشته شدن و تعلق.

۴- نیازهای مربوط به عزت نفس؛ مثل: شایستگی، تأیید، احترام و... .

۵- خودشکوفایی: یعنی شکوفا کردن تمامی استعدادهای پنهان آدمی؛ حال این استعدادها هر چه می‌خواهد باشد. (پارسا، ۱۳۸۸: ۳۲). به نظر می‌رسد طرحی که فردوسی از رستم در شاهنامه ارائه می‌دهد، طرح انسانی تعالی یافته و مطابق با الگوهای گفته شده است. هر چند زندگی رستم آمیخته به افسانه‌های زیادی است اما رستم هرگز از یک انسان عادی و خاکی فراتر نمی‌رود در عین خارق‌العاده بودن انسان است و بیشتر پیشامدهای زندگی او را می‌توانیم با منطق خاکی خود توجیه کنیم (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۵: ۲۵۲). «او در حالی که مبرا از ضعف‌های انسانی نیست، تمام صفات یک مرد آرمانی را در خود دارد. در طی عمری دراز از تمام مواهب زندگی بهره می‌گیرد هم بر نیروی بدنی خود تکیه دارد هم بر نیروی معنوی خود. هم سربلند زندگی می‌کند هم کامیاب. تا آنجا که بشر خاکی بتواند به طبیعت قهار مسلط شود، او تسلط دارد. در این حال چون انسان است سرنوشت او جدا از سرنوشت انسان‌ها یعنی عاری از بعضی ناکامی‌ها نیست». (همان، ۲۵۸) این طرح شخصیتی، که فردوسی از رستم را در شاهنامه به نمایش گذاشته است می‌توان این‌گونه را با بهمن و فرامرز و دیگر پهلوانان بهمن‌نامه و فرامرزنامه تطبیق داد؛ زیرا این پهلوانان مانند رستم انسان و دارای موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی هستند و با علم از این واقعیت می‌توان آنها را مورد نقد و بررسی با این نظریه (مزلو) تطبیق داد.

۶. بهمن‌نامه و فرامرزنامه

بهمن‌نامه داستان زندگی بهمن پسر اسفندیار پادشاه کیانی و ستیزه‌جویی‌های او با خاندان رستم زال است. بهمن که قهرمان این داستان است در نوشته‌های باستانی و تاریخی دارای شخصیتی خاص است. در این اثر، وی پایان‌دهنده دوران پهلوانی و آغازگر دوره تاریخی است. کارهای او در بهمن‌نامه مربوط به دوره پهلوانی است. بهمن‌نامه دارای چهار بخش است: بخش نخست داستان را دهقان موبد نژاد آغاز می‌کند و نظری گذرا از کیومرث تا کاووس می‌افکند. بخش دوم: با آراستن سپاه برای ستیزه با فرامرز و زال آغاز می‌شود و با گرفتاری زال و کشته شدن فرامرز و نابودی سیستان و غارت گنج‌های زال و فرار افراد خانواده به کشمیر به پایان می‌رسد. بخش سوم: شامل ماجرای فرار دختران رستم و کسان وی به کشمیر و تعقیب آنها به وسیله بهمن و نیز بازدید بهمن از دخمه پهلوانان و تجدید بنای سیستان می‌شود و بخش چهارم: بیشتر از برزین آذر و ستیزه او با بهمن که سرانجام به صلح و آشتی انجامیده می‌شود سخن رفته است (بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۱۷/۲۰). سراینده این منظومه به گفته صاحب‌مجمعل‌التواریخ ایرانشاه ابن ابی‌الخیر است. وی در این باره می‌گوید: «اندر عهد دارا، در این روزگار زال بمرد هیچ کتاب این ذکر نیافتم مگر در بهمن‌نامه، آن نسخه که حکیم ایرانشاه (ایرانشاه) ابن ابی‌الخیر نظر کرده است» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

فرامرنامه منظومه‌های حماسی است در شرح زندگانی ماجراها و جنگ‌های فرامرز پسر رستم به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده است این منظومه از دو نظر اهمیت دارد یکی به لحاظ زبانی که از منابع مهم بازمانده از قرن پنجم و ششم هجری و دیگری به لحاظ محتوایی انبوهی از روایات حماسی کهن مربوط به خاندان رستم را در خود جای داده است فرامرنامه بر اساس متن منصوری به همین نام که از وجود آن در قرن پنجم آگاهی داریم سروده شده است. این متن منشور به نوبه خود از روی متن پهلوی ترجمه شده است (فرامرنامه، ۱۳۹۴: ۲۴). از ناظم کتاب فرامرنامه فعلا هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست (صفا، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

۶. تطبیق شخصیت‌های اساطیری فانتزی بهمن‌نامه و فرامرنامه با پله‌های هرم نیازهای آبراهام مزلو

۶.۱. خودشکوفایی و ویژگی‌های افراد خودشکوفای

خودشکوفایی به این معناست که فرد به بالاترین ظرفیت ممکن درونی‌اش دست یابد. یعنی حداکثر تحقق استعدادها، امکانات و توانایی‌ها برای فرد اتفاق بیفتد و منجر به رضایت خاطر و خشنودی او گردد. از این طریق است که فرد با افزایش تنش، سعی در شناخت خود و محیط و غنی‌تر کردن زندگیش را دارد. بنابراین رسیدن به این سطح، مستلزم آن است که فرد تحت تأثیر قید و بندهای خودش و جامعه نباشد، از نقاط قوت و ضعف خود، آگاه باشد و با شناخت واقع‌بینانه‌ای که از خودش دارد به شکوفایی استعدادهای درونی‌اش پردازد و زندگیش را غنی‌تر کند. در این صورت است که می‌تواند بی‌قرار و ناکام نباشد و به آرامش برسد.

در پله پنجم هرم مزلو، خودشکوفایی جای دارد که در واقع بالاترین سطح هرم است و به خوبی این را نشان می‌دهد که قهرمان بیشتر دیگر خواهند تا خودخواه، دیگر اندیشند تا خوداندیش. آن‌ها عموماً برای خودشان مشکل به شمار نمی‌آیند و در کل، توجه زیادی به خودشان ندارند (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴). در این ابیات برزین آذر قهرمان اسطوره‌ای بدون ترس و آگاهی از اینکه این استعداد در خود پرورنده است. برای نجات دیگران، خود و زندگی را فدای دیگران می‌کند. بوراسپ پرده از رازی که باعث شده مردم و دخترش از آن در عذاب باشند، بردارد و برزین آذر با کمال میل و عشق به دختر بوراسب تن به خطر می‌دهد و در کوه به جستجو می‌پردازد از جای اژدها آگاه می‌گردد و به نبرد با آن هیولای دژخیم می‌پردازد و او را نابود می‌سازد.

چنان کز دلیران گه کین سـزد

به مغز اندرش تیزتر گشت هـوش

کمان را به زه کرد پُردل سوار

چو آن اژدها اندر آمد به تنگ

نشست اژدها را به دیده فرارز

چو برزین چنان دید یک نعره زد

چو آواز برزینش آمد به گوش

بدیدش برون تاخت و آمد ز غار

بپیوست برشست تیر خدنگ

چو با شست سوفار شد زور باز

ز پرتاب بر دیده آمدش راست
 خدنگی دگرباره پیوند کرد
 چو چرم گوزنان رسیدن به گوش
 زدش بر دگر دیده و کرد کور
 یکی ازدها برکشید از نیام
 خورش داد از خون و خونخواررفت
 ز درد ازدها خویشتن کرد کاست
 چنان جانور را چنیـن بند کرد
 تو گفـتی کـز آن ازدها رفت هوش
 ز درد دو چشمش ز تن رفت زور
 که تازی همی خواند آنرا حسام
 همانگه سرش را از تن بر گرفت

(بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۵۲۵)

۶.۱.۲. بهمن و اعتماد به نفس

بهمن برای رسیدن به دخمه رستم و نیاکان او و ویران نمودن دخمه، مراحل سختی با تحمل رنج زیاد اما تقریباً آرام و بدون خونریزی با موفقیت طی می‌کند و این نشان از اوج خودشکوفایی و اعتماد به نفس اوست که تن به این کار می‌دهد. هفت‌خان بهمن به این گونه است. (۱) کوه بلور که با انعکاس پرتو خورشید حتی پرندگان را هم می‌سوزاند. (۲) کوه زنبوران. (۳) دریای ژرف موج خیز و پر از مار و ماهی و نهنگ. (۴) کوه سگساران. (۵) کوه جادوگران. (۶) جزیره دوال پایان. (۷) جزیره گلیم گوشان (بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۴۱۰/۴۱۲، ابیات ۶۹۳۴/۶۹۷۹) و با اینکه بهمن برای نجات مردم از دست ازدهای اطراف دیر گچین خود را فدا می‌کند هر چند توسط این پتیاره کشته می‌شود اما فداکاریش قابل تحسین است و مصداق خود شکوفایی مزلو می‌باشد.

بکاریم هر سال تخمی ز نو
 به گاه درودن یکی ازدها
 بسوزد همه دشت ز آن سان به دم
 اگر سال دیگر همینست و بس
 مگر شاه ایران دهد دادمان
 ز گفتارشان تنگدل گشت شاه
 نبینیم شاخی به گاه درو
 بیاید کند دشت ما بی بها
 که نه سبزه ماند زمین را نه نم
 نماند ز ما زنده خود هیچ کس
 وگر نه گنـد یکسر آزادمان
 همانگه فرود آمد آن جایگاه

(همان، ۵۹۶ - ۵۹۷)

۶.۱.۳. جاماسب، هدایتگر دیگر خواه

جاماسب یکی دیگر از اساطیر فانتزی بهمن‌نامه و حماسه ایران است که با ویژگی‌های خاص و با ویژگی انسان کامل به هدایت‌گری و راهنمایی بهمن می‌پردازد. کشور با ثبات داشته باشد. در ابیات زیر این بزرگی مشخص است که جاماسب در تحویل زال بهمن را به استا و زند سخت سوگند می‌دهد.

اگر زال خواهی کت آید بدست	یکی سخت پیمان ببايدت بست
که آن پیلتن را نریزی تو خون	نباشی کسی را به خون رهنمون
ز سوگند چون شاه چاره ندید	ز فرمان دانا گدازه ندید
بیاورد داننده استا و زند	به سوگند مر شاه را کرد بند
وزان پس که مر شاه را پند داد	مر او را یکی سخت سوگند داد

(همان، ۳۱۸)

۶.۱.۴. فرامرز و مسئولیت‌پذیری و فداکاری

اما در فرامرزنامه، فرامرز جوانی بی‌همتا که در اوج جوانی، پهلوانی با تجربه، خیال‌انگیز و با اعمال خارق‌العاده بود، مواجه هستیم که برای کشورگشایی و مأموریتی که به عهده‌اش گذاشتند. سختی‌های زیادی متحمل می‌شود و روی زمین را با رزم و بزم سپری نمود ولی خم به ابرو نمی‌آورد. در حقیقت همان سخن مزلوسست که می‌گوید: برای خود نیستند بلکه برای دیگران بذل جان می‌کنند. «خودشکوفایان احساس می‌کنند که در زندگی خود مأموریتی دارند؛ یعنی کاری بیرون از خود و ورای خود در پیش دارند که بیشتر انرژی خود را صرف آن می‌کنند و بیشتر تلاش خود را به آن اختصاص می‌دهند» (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

جوان دلاور زبان برگشاد	همی کرد کردار هر گونه یاد
ز هر چیز کو را به سر برگذشت	چو درکوه و دریا چه هامون ودشت
دلاور همی گفت و شاه جهان	بزرگان ایران و فرخ مهان،
شگفتی فرومانده از کار او	همان مردی و رای و کردار او
که زین سان جوانی بدین روزگار	که سالش ز چل نگذرد روزگار

(فرامرزنامه، ۱۳۹۴: ۳۶۴)

در واقع تمام حوادثی که برای فرامرز رخ می‌دهد و در سطر سطر داستان، خصایص دیگرخواهی را در فرامرز و دیگر سرداران فرامرزنامه می‌بینیم. به این معنا که زندگی فرامرز و یاران یاریگرش، صرفاً وقف دیگران می‌شود. در هفت‌خانی را که فرامرز پشت سر می‌گذارد. دیو سیاه خود را وقف عبور فرامرز از مراحل که فرطورتوش در مسیر رسیدن وی به عشق «آرزوی» قرار داده‌است، می‌کند. در حقیقت این کار دیو سیاه موید در خدمت دیگران بودن و به خویش نپرداختن و مصداق خودشکوفایی مزل‌وست.

سیه دیو برجست و سوگند خورد	به روز سفید و شب لاجورد
به مردی و گردی و تخت و کلاه	به شمشیر و گرز به خورشید و ماه
که من از ره داد گویم سخن	ازین گفت با من تو دل بد مکن

(همان، ۲۹۶)

۶.۲. عزت نفس

بعد از خود شکوفایی که در اوج هرم قرار گرفته، عزت نفس یا نیاز به احترام دومین سطح از نیازها در این سلسله مراتب است. همه افراد جامعه به ارزشیابی ثابت و استوار و به طور معمول عالی از خودشان که احترام به خود یا عزت‌نفس است نیاز دارند. بنابراین، این نیازها را می‌توان در دو مجموعه فرعی طبقه‌بندی نمود: اولین مجموعه فرعی عبارت است از: تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد در رویارویی با جهان، استقلال و آزادی. دوم اینکه در ماچیزی هست که می‌توانیم آن را تمایل به اعتبار و حیثیت، مقام، شهرت، افتخار، برتری، معروفیت، توجه و اهمیت و حرمت یا تحسین بنامیم (مزلو، ۱۳۷۲: ۸۲). مزلو در مورد پیامدهای عدم ارضای این سطح از نیازهای پنجگانه می‌نویسد: بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود که این احساسات نیز خود به وجود آورنده دل‌سردی و یاس اساسی خواهد شد و یا اینکه گرایش‌های روانی نژندی یا جبرانی را به وجود خواهد آورد. وی به نتایج ارضا این سطح از نیازهای آدمی اشاره کرده و اظهار می‌دارد: ارضای نیاز به عزت‌نفس به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت و کفایت، مفید و مثمر بودن در جهان، منتهی می‌شود. احساسات اتکا به خود، احترام به خود، حرمت به نفس، اطمینان و اعتماد به خود، احساس توانایی توفیق، شایستگی، موفقیت، قدرت نفس، شایستگی احترام، قدرت رهبری و استقلال از نتایج مثبت ارضای نیاز به عزت نفس می‌باشند (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۸). مزلو سالم‌ترین و ثابت‌ترین حرمت به نفس را مبتنی به احترام استحقاقی از سوی دیگران و نه شهرت ظاهری و تمجید بی‌مورد دانسته است. در بهمن‌نامه، نزد بهمن و پهلوانان عزت نفس مورد نظر مزلو بسامد نسبتاً خوبی دارد از جمله: جاماسب فرزانه به بهمن پند می‌دهد که از انتقام خون پدر از خاندان رستم درگذر، یا بهمن زمانی که بر لؤلؤ بعد از خیانتش پیروز می‌شود کتایون را کشته و بدست لاشخوران می‌سپارد اما لؤلؤ را آزاد و از کشور اخراج می‌کند. همچنین زمانی که زال را اسیر و زندانی می‌کند با داریت جاماسب از سر تقصیراتش می‌گذرد او را آزاد

می‌سازد و به احترام او سیستانی آباد بنا می‌نماید و زال و خاندانش را در آن سکنی می‌دهد. همچنین بانو گشسب بعد گرفتار نمودن نوۀ جاماسب او را تحویل زال داده و زال به احترام جاماسب فرزانه، با احترام او را آزاد می‌نماید.

۶.۲.۱. جاماسب و نژادمندی

یکی از ویژگی‌های جاماسب، فرزانه اساطیری، احترام به اصالت و نژاد دیگران است و بهمن را پند می‌دهد که زال را خوار م شمار زیرا این شخص، بزرگ و نژاده است و احترام به او، پسندیده است.

مربین زال را خوار مایه مدار	بدو گفت فرزانه کای شهریار
گزین بزرگان و پشت گوان	که دریای تند است و کوه روان
بگرداند اندیشه و رنج از اوی	اگر شاه بپذیرد این گنج از اوی
چه نزدیک یزدان چه پیش مهان	پسندیده باشد به هر دو جهان

(بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۱۹۷ - ۱۹۶)

۶.۲.۲. بهمن و شایستگی و لیاقت

بهمن لؤلؤ را بعد از اسارت به گفته دانای ایرانبان، آزاد می‌کند و او را ره توشه می‌دهد و از مرز کشور خارج می‌کند. این توانایی و شایستگی است که بهمن را به چنین تصمیمی وادار می‌کند که بهمن در خود دارد.

نکردست بر نیکویی کس زیان	مرا گفت دانای ایرانبان
هم از بهر ره چیز دادش بسی	به گردانش بخشید و کردش گسی
سزای تو آنکت برانم ز پیش	گزنده سگی بودی ای زشت کیش
نخواهم که باشی تو ای مرد شوم	برو تیز و نیز اندرین مرزو بوم

(همان، ۱۸۰).

بعد از این که بهمن از دخمه سام سیستان آمد به شاس دستور داد که همه زندانی‌ها را به نزد او بیاورد. همه مردم در انتظار کشتن آن‌ها بودند اما بهمن تیغ کین را به دست گرفت و به گونه‌ای رفتار نمود که قصد آن دارد دومان رستم را بر باد دهد. اما به ناگهان زال را به آغوش می‌کشد، لباس بر تن او می‌پوشاند، دستور می‌دهد همه زندانیان بجز برزین‌آذر را آزاد کنند (همان، ۴۴۰ - ۴۴۹).

۶.۲.۳. بانوگشسب و ایثار و احترام

بانوگشسب نوهٔ جاماسب فرزانه را به اسارت می‌گیرد و با احترام به زال می‌سپارد. زال نیز او را آزاد می‌کند که بانوگشسب هیچ اعتراضی نمی‌کند.

کنون مر تو را زینهار است و رو	که از مادر امروز زادی به نو
گرانمایه اسبی بدو داد به سـاز	فرستاد نزدیک فرزانه سـاز
فرستاد با او سواری بـه راه	بدان تا که دارد ز لشکر نگاه

(همان، ۲۴۸)

میزان رضایت از خود یا ارزشی که انسان برای خود قائل است، اهمیت بسیار زیادی در رفتار درونی فرد دارد، و بیشتر صاحب‌نظران برخورداری از عزت نفس را بعنوان عامل مرکزی و اساسی در سازگاری عاطفی - اجتماعی افراد می‌دانند. نیاز فرد به احترام، عشق و با ارزش بودن از جانب دیگران، نیاز آموختنی است و جزء خود پنداری می‌باشد و با قسمت اعظمی از تجارب فرد همراه است. اما عزت نفس و احترام به خود و دیگران در منظومه فرامرز نامه نیز مورد توجه قهرمانان و پهلوانان قرار گرفته است.

۶.۲.۴. دیو سیه و تعهد

زمانی که دیو سیه سوگند می‌خورد، دیگر به فرامرز خیانت نمی‌کند و فرامرز می‌پذیرد و او را همراه خود می‌کند.

سیه دیو برجست و سوگند خورد	به روز سفید و شب لاژورد،
به مردی و گردی و تخت و کلاه	به شمشیر و گرز و به خورشید و ماه
که من از ره داد گویم سخن	ازین گفت من تو دل بد مکن
فرامرز دانست کو راست گفت	که سوگند با مردمی بود جفت

(فرامرزنامه، ۱۳۹۴:۲۹۶).

۶.۲.۵. فرامرز و اعتماد به دیگران

و فرامرز نیز از دیو سیه می‌خواهد و به او اعتماد می‌کند که او را در هفت‌خوان همراهی کند. دیو می‌پذیرد و به درستی راه را بر فرامرز نشان می‌دهد و فرامرز به آن عمل می‌کند و این مسیر دشوار را با موفقیت طی می‌نماید.

تو ای شیر جنگی سیه دیو تند! بدان راه رفتن مشو هیچ کند!

در آن راه اکنون — را رهنمای

همی باش باهوش و پاکیزه رای

(همان، ۳۲۰)

۶.۳. نیازهای مربوط به احساس مالکیت، عشق، محبت، دوست داشتن، دوست داشته شدن و تعلق سومین پله هرم مزلو نیازهای اجتماعی است که شامل مواردی چون عشق، مقبولیت و تعلق خاطر است. در این سطح، احساس نیاز به روابط عاطفی، هدایت‌کننده‌ای، از جمله رفتار انسان است. البته انسان موجودی اجتماعی و خواهان تعامل با دیگران است. روابط بین افراد منجر به ایجاد انگیزه در آنها می‌شود. این امر موجب افزایش امید و انرژی برای انجام کارها می‌گردد. این پله از سلسله مراتب نیاز به دوستی، صمیمیت، خانواده و عشق را ترسیم می‌کند. انسان در همه سطوح چه فردی عادی باشد چه پهلوان و اساطیر و چه افراد تخیلی و فانتزی، در طول زندگی نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن دارد. دوری از این دو مورد منجر به احساس تنهایی و افسردگی می‌شود. برخی از مواردی که این نیاز را برآورده می‌کند عبارتند از: دوستی، دلبستگی‌های عاشقانه، خانواده، گروه‌های اجتماعی همچون لشکر و سپاه، مدرسه و همسالان، گروه‌های جامعه و کاری و برای جلوگیری از بروز مشکلاتی از قبیل تنهایی، افسردگی و اضطراب، مهم است که افراد احساس دوست داشته شدن و مقبولیت نزد دیگران را تجربه کنند. اما دو مجموعه‌ی حماسی مورد بحث سرشار از این نوع نیاز است چرا که در توصیف صحنه‌های بزمی و رزمی فعالیت‌های گروهی که توأم با دوستی و مقبولیت است، موج می‌زند، عشق، جدایی ناپذیر و در هم تنیده با حماسه است که اگر چنین نبود حماسه‌ها ظهور و بروز نمی‌کردند و منظومه‌هایی چون شاهنامه فردوسی، بانو گشسب‌نامه، گرشاسب‌نامه و... این گونه بعد سال‌ها خوش نمی‌درخشیدند و شخصیت‌های قهرمان را بخوبی از این مرحله گذر داده و زمینه رسیدن به مراحل بعدی برای آنان مهیا کرده‌است. در بررسی این دو منظومه به مواردی متعددی برمی‌خوریم ابتدا نمونه‌های بهمن‌نامه:

۶.۳.۱. لَوْلُو و عشق

عشق لَوْلُو به کتابیون که بعد از ازدواج کتابیون با بهمن، چه صحنه‌هایی را رقم نزد که ناشی از عشق لَوْلُو به کتابیون است.

که با او همی بود لَوْلُو به نام

غلامی بُدش دختر خُویشکام

به عشقش بودی روز و شب گفتگوی

که همراز او بود و هم مهرجوی

در آمد بر دختر نیکخواه

چو آگاه شد لَوْلُو از کار شاه

غم و فرقت از بوی او یافته

ز رخ رنگ برگشته و تافته

به مهر اندر افتاد و برگشت کوز

به مردی مگر نارسیده هنوز

(بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۳۹ - ۴۰)

۶.۳.۲. بهمن و احساس عشق و تملک

بهمن بعد از ازدواج با کتایون سرشار از عشق شده بود که این عشق، تملک بهمن را نسبت به کتایون به اثبات می‌رساند و به هیچ روی نمی‌خواهد از او دور گردد.

همی بود شادان دو ماه اندرون
که روزی زمانی نیامد برون

(همان، ۶۰)

و همچنین عشق بهمن به همای و دختران اسلم و تندبر از این دسته نیاز به احساس مالکیت است که مزلو به آن اشاره کرده است. عشق همای به بهمن نیز قابل ستایش است که با این ابیات در بهمن‌نامه ابراز شده است.

بدو گفت دختر که ای شهریار
مرین شاه را تو به دشمن مدار
که شاه جهان نامور بهمنست
ز پشت کیانست و شوی منست
اگر هیچ داماد خواهی گزید
په از شاه بهمن نیاید پدید

(همان، ۱۳۳)

۶.۳.۳. فرامرز و عشق حیرت‌انگیز

اما نقش این مرحله از نیازهای شخصیتی مزلو در فرامرزنامه هم در عاشق شدن فرامرز یل بر دختر شاه پریان قابل توجه است.

فرامرز چون پری را بدید
شگفتی از او لب به دندان گزید
بدو گفت کای ماه با زیب و فر
چه جویی به تنها ازین چشمه در؟
سروشی تو ای ماه‌رخ یا پری
که دل‌ها چو جان‌ها همی پروری...
بگفت این و در چشمه شد ناپدید
دلش پر شد از مهر آن ماه‌روی
دل پهلوان از غمش بر طپید
چشمه روان گشت با درد جفت
پراندیشه گشت و به دل چاره جوی
کای نامداران روشن‌روان
پر از غم بیامد به یاران گفت:
پری برد از من دل و هوش و جان

(فرامرزنامه، ۱۳۹۴: ۲۹۱)

یا در فرامرزنامه عاشق شدن دختر کهیلا بر فرامرز نیز قابل تحسین است که دایه را برای خواستگاری از فرامرز روانه می‌سازد.

کنون بشنو از کار دختر خبر	که عاشق شد آن بر یل نامور...
از آن‌گه که آن پهلوان بزرگ	بیامد بر نره دیو سترگ،
بدیدم بر و چهره و یال او	همان ساعد و زخم گویال او
دل و جان به مهراندرش بسته‌ام	بسی روز ازین غصه ناسوده‌ام
نخواهم بجویم ز کس یآوری	جز از تو که چون مهربان مادری

(همان، ۱۶۴ - ۱۶۵)

۶.۴. نیازهای امنیت

هرچه به سمت سطح دوم هرم مزلو پیش برویم، نیازها کمی پیچیده‌تر می‌شوند. در این سطح، نیازهای امنیت و ایمنی به نیازهای اصلی و اولیه تبدیل می‌شوند. انسان خواهان کنترل و نظم در جهان و زندگی هستند، بنابراین این نیاز به ایمنی و امنیت تا حد زیادی به رفتارهای این سطح کمک می‌کند. نیاز به امنیت به عنوان خواسته انسان برای ایمنی و محافظت از خود در برابر هر گونه آسیب می‌باشد. ایمنی نیازی تکاملی است. این دسته از نیازها به همراه نیازهای فیزیولوژیک جز نیازهای اساسی انسان برای ادامه حیات است. این نیازها به ارگانیسم کمک می‌کند تا بتواند دنیایی منظم، پایدار و قابل پیش‌بینی در اطراف خود ایجاد کند. نبودن شرایط پایداری و ثبات، می‌تواند به اضطراب و حس ناامنی منتهی شود. تأمین‌نشدن نیازهای مربوط به امنیت، باعث می‌شود که فرد، بخش مهمی از زمان و انرژی خود را به این سطح از هرم نیازها اختصاص دهد و انرژی و انگیزه کمتری برای پرداختن به لایه‌های بالاتر باقی بماند. نیاز به ایمنی و امنیت معمولاً سوابقی مهم، برای انسان روان رنجور می‌باشد. افراد روان رنجور به صورت بی‌اختیار و وسواسی از تجربیات تازه دوری می‌کنند. انواع مصادیق امنیت در نظریه مزلو عبارتند از: ثبات خانوادگی، ایمنی شغلی، امنیت جانی، داشتن مکان ثابت برای زندگی، رهایی از ترس و اضطراب، نیاز به سازمان، نظم و قانون.

۶.۴.۱. بهمن نامه و اشخاص امنیت ساز

ایجاد امنیت و احساس امنیت همواره در هرم مزلو از پایه‌ای‌ترین نیازهاست. اما در بهمن‌نامه ایجاد و فراهم نمودن چنین فضایی را به کرات می‌بینیم؛ در مجموع کتاب بهمن‌نامه، ۱۸ نامه از جمله نامه رستم به شاه کشمیر، نامه شاه صور به رستم به وسیله پارس بخاطر لؤلؤ، میان پهلوانان و پادشاهان منتقل شده است. پیک‌های نامه‌بر، در هیچ جای کتاب، دیده نشده است که شاهان یا پهلوانان به آن‌ها آسیبی وارد کنند؛ زیرا در اوستا محترم شمردن

آنان، سفارش شده بود. به همین دلیل ایرانیان از آسیب رساندن به حاملان نامه خودداری می‌کردند و آنان را محترم می‌شمردند و همراه پیک خلعت و هدیه می‌فرستادند.

همان پارس را خلعت و خواسته بسی دادش و شد کارش آراسته

(بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۵۵)

گاه این امنیت جنبه کاملاً روانی دارد و شاه دادگر فضایی امن را با عدل و دادگری برای دیگران فراهم می‌کند که در بهمن‌نامه به جز ظلمی که بهمن به خاندان رستم روا می‌دارد، آن هم به خاطر انتقام خون اسفندیار، در جای دیگری از کتاب، شاهد ستمی از ظالم به مظلوم نیستیم. شاه جوان ایران در گردهمایی سران و بزرگان، منشور حکومت خود را تشریح و هدف خویش را مبارزه با ستمکاران و کمک به زیردستان عنوان می‌کند. و تلاش می‌کند که عدالتخواهی و دادگستری، در کشور گسترش دهد.

بکشیم و نیکی به جای آوریم ستمکاره را زیر پای آوریم

بدان را نباشد ز ما جز بدی نتابد بدو فره ایزدی

ز ما داد باید همه دادخواه ستم بر ستمکاره باشد ز شاه

(همان، ۲۰)

گرشاسب، نریمان، سام و رستم، در دخمه خود، بهمن را به دادخواهی که ایجاد کننده امنیت و آرامش است، فرا می‌خوانند.

همی تا به گیتی دری، داد کن مرا بین و از خویشتن یاد کن

(همان، ۴۲۷)

هرگاه در بین مردم هر سرزمینی شادمانی و رضایت خاطر ایجاد شود، امنیت نیز به آن کشور روی خواهد نمود.

پرسیدشان شاه و بنواختشان یکایک همه پایگه ساختشان

به قنوج یک هفته شاه جهان برآسود با سرکشان ومهان

(همان، ۴۳۵)

۶.۴.۲. فرامرزنانه و اشخاص امنیت ساز

کیخسرو بعد واگذاری مسئولیت هند به فرامرز او را به داد و دوری از بیداد سفارش می‌کند، یکی از روش‌های ایجاد امنیت دوری از ظلم و ستم است. وی بیان می‌دارد:

نگر تا نیاری به بیداد دست که دنیا نباشد سرای نشست...

دل زبردستان میازار هیچ کزین پس نبینی بسی درد و پیچ

(فرامرزنانه، ۱۳۹۴: ۳۶۵)

همچنین رستم، فرزند خود را به مدارا کردن، خداپرستی و عدالت که زمینه ساز امنیت است، پند می‌دهد.

چو گشتی زبردست بر زبردست بیخشای بر داد و ایزدپرست

(همان، ۱۶)

یکی دیگر از راه‌های امنیت‌ساز، از سر راه برداشتن مخالفان است. پهلوان قدرتمندی همچون فرامرز می‌تواند این نقش را به خوبی ایفا کند. برای نمونه، می‌توان از هفت‌خان یاد کرد که در خان اول شیر، در خان دوم گرگان، در خان سوم گول، در خان ششم کرگدن و در خان آخر اژدهای آزاررسان را از پای درمی‌آورد.

۶.۵. نیازهای فیزیولوژیک

در نظریه سلسله مراتب نیازهای مزلو مهم‌ترین و آشکارترین نیاز انسان، نیازهای فیزیولوژیکی است که شامل نیاز به آب، غذا، خواب، حرارت مناسب و ... است. فعالیت‌هایی که مبتنی بر موضوعاتی چون گرما، سرما و غذا است. نیازهایی که به حفظ وضعیت بیولوژیک ارگانیسم و بقاء آن کمک می‌کنند. اگر نیازهای فیزیولوژیک برای مدت نسبتاً طولانی تأمین نشوند، فرد برای تأمین نیازهای دیگر برانگیخته خواهد شد. این حالت از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نیازهای بشر است. از زمان تولد تا مرگ همراه انسان خواهد بود.

۶.۵.۱. بهمن نامه و نیازهای فیزیولوژیک

در بهمن‌نامه بارها از خلعت دادن و یا عرض دادن سپاهیان سخن به میان می‌آید، سپاهی که از نظر مالی تأمین نشده باشد، نمی‌تواند حداقل‌های زیستن را برای ایجاد امنیت و طی نمودن دیگر مراحل و رسیدن به خودشکوفایی ایجاد کند.

مهان را همه خلعت افکند شاه ز دیبای زربفت و اسب و کلاه

(بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۲۲)

۶.۵.۲. فرامرزنانه و نیازهای فیزیولوژیک

در فرامرزنانه همین روش معمول است که لشکریان را با گنج و خواسته بنوازد تا لشکریان از لحاظ روانی، قدرتمند و توانا گردند و از پس سختی‌ها برآیند.

که گنج بزرگان نشاید نهفت

در گنج دینار بگشاد و گفت

فرستاد هر سو یکی از مهان

به لشکر ببخشید گنج نهان

(فرامرزنانه، ۱۳۹۴: ۹)

نتیجه‌گیری

بررسی این دو اثر نشان می‌دهد که شخصیت‌های برجسته در بهمن‌نامه و فرامرزنانه در بیشتر اوقات با الگوهای خودشکوفایی «آبراهام مزلو» مطابقت دارند. شخصیت‌های اصلی این منظومه‌ها در مقایسه با دیگر شخصیت‌های این دو اثر از استقلال بیشتری برخوردارند. هر چند گاه در این حماسه‌ها شخصیتی موجود است که در تمام سطوح نیازهای مزلو گنجانده نمی‌شوند مانند: لؤلؤ، کتایون، مهارک دیو و شخصیت‌های اصلی بررسی شده، معمولاً دارای اعتماد به نفس بالا و ایجاد کننده امنیت، عاشق و خودشکوفاستند. آن‌ها معمولاً برخلاف روند معمول حرکت می‌کنند و برخوردار از ویژگی‌های انسان‌های خودشکوفاستند. بهمن و فرامرز از اساطیر فانتزی و برخی دیگر از پهلوانان، که از قهرمانان اصلی و تأثیرگذار در منظومه‌های بررسی شده هستند، دارای خصلت‌هایی برتر مانند: عشق، احترام، عزت نفس، امنیت و خود شکوفایی هستند. و از ویژگی‌های اصلی اساطیر فانتزی و قهرمانان حماسی است. البته این اشخاص دارای اعتماد به نفس بالایی هستند که در مواقع خاص تصمیم خاص می‌گیرند. مانند زمانی که در جنگ دوم بهمن با فرامرز، که پهلوانان به او خیانت کردند. زال این واقعه را در خواب می‌بیند و پهلوان را از جنگ پرهیز می‌دهد. اما وی تصمیمی برخلاف نظر زال می‌گیرد. این شخصیت‌ها به خاطر قاطعیت و نهراسیدن از هر مهلکه‌ای، می‌توان در بالاترین درجه شخصیتی مزلو قرار داد. آن‌ها به خاطر آزادی و خودمختاری خویش، تحت تأثیر فشارهای بیرونی قرار نمی‌گیرند. در کل، شخصیت‌های اصلی این دو منظومه، فرامرز در مرتبه بالا و برتر از بهمن است. چرا که فرامرز برای دیگران دچار گرفتاری می‌شود ولی بهمن برای انتقام مجبور به طی این مسیر شده است. ویژگی خاص و برجسته‌ای که این دو متن را متمایز می‌کند عبارتند از: تلاش برای پیوند اقوام، دوری از جنگ، توجه جدی به شخصیت‌های داستانی و جزئیات آن‌ها، گرایش به زندگی آرمانی، اعتماد کردن به احساسات درونی درباره یک تصمیم و عمل کردن بر اساس آن‌ها و توجه به نظر دیگران، برخورداری از خلاقیت به چشم می‌خورد.

منابع

کتاب‌ها:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۵). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. چ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایران‌شاه، ابن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. ویراسته رحیم عقیقی. چ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه نویسی. چ اول. تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- پارسا، حسن. (۱۳۸۸). انگیزش و هیجان. چاپ دهم. تهران: دانشگاه پیام نور.
- دقیقیان، شیرین دخت. (۱۳۷۱). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی. چ اول. تهران: نویسنده.
- راس، آلن. (۱۳۷۳). روان‌شناسی شخصیت. ترجمه سیاوش جمال‌فر. چ اول، تهران: بعثت.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی ایران. ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). نظریه‌های شخصیت، چ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شامل، سعید. (۱۳۷۷). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. چ ششم، تهران: انتشارات رشد.
- شولتس، دوان. (۱۳۶۹). روانشناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، چ پنجم، تهران: نشر نو.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). حماسه‌سرایی در ایران، چ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- فان زوتفن، ماریولین؛ خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). فرامرزنامه خسرو کیکاووس. چ اول. تهران: انتشارات سخن.
- کریمی، یوسف. (۱۳۷۸). روان‌شناسی شخصیت. چ پنجم. تهران: نشر ویرایش.
- مزلو، آبراهام اچ. (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی، چ سوم، تهران: آستان قدس رضوی.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی معین، ج دوم، چ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوردبای، ورنون؛ هال، کالوین. (۱۳۶۹). راهنمای نظریه روانشناسان بزرگ. ترجمه احمد به پژوه و رمضان دولتی. چ اول. تهران: رشد.
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۲). هنر داستان نویسی. چ اول. تهران: نگاه

مقالات:

اشرف‌زاده، رضا؛ عباسی، زهرا. (۱۳۹۷). «بررسی شخصیت منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزنانه و گرشاسب‌نامه براساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو». فصلنامه علوم ادبی، ش ۱۴، صص ۴۸-۹. بهره‌ور، مجید. (۱۳۸۸). «بازخوانی زندگینامه مولوی با نظر به سلسله مراتب نیازهای مزلو». مطالعات عرفانی. ش دهم. صص ۷۸-۱۱۸.

ستاری، رضا؛ صفارحیدری، حجت و محرابی کالی، منیره. (۱۳۹۴). «شخصیت رستم براساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریه «خودشکوفایی» آبراهام مزلو». متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی). س ۱۹، ش ۶۴. صص ۱۰۹-۸۳.

ظهیری ناو، بیژن؛ علایی ایلخچی، مریم و رجبی، سوران. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی نموده‌های خودشکوفایی در مثنوی با روان‌شناسی انسان‌گرایانه آبراهام مزلو». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). ش ۳، (پیاپی ۷) صص ۱۲۴-۹۱. عبداللهیان، حمید. ۱۳۸۰. «شیوه‌های شخصیت‌پردازی». مجله ادبیات داستانی، ش ۵۴، صص ۷۰-۶۲.

محمدی‌آشنانی، علی؛ همتیان نجف‌آبادی، محدثه. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی انسان‌گرا با تاکید بر مدل «انسان خودشکوفایی» آبراهام مزلو». مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، ش ۳، صص ۲۸-۷.

نوروزی، زینب؛ اسلامی، علیرضا و کرمی، محمدحسین. (۱۳۹۱). «بررسی شخصیت‌های بهرام در هفت‌پیکر با توجه به نظریه مزلو». متن‌شناسی ادب فارسی. س ۴. ش ۴. صص ۳۴-۱۷.